



« کودک همسری و پیامدهای ناشی از آن »

کنونسیون حقوق کودکان، از تولد تا سن ۱۸ سالگی را کودک می خواند، سازمان ملل نیز هر نوع ازدواج زیر ۱۸ سالگی را ازدواج کودکان تلقی می کند؛ از سوی دیگر سازمان بهداشت جهانی ۱۵ سالگی را مرز کودکی دانسته و بر همین مبنا ازدواج افرادی که زیر این سن رخ داده باشد را به عنوان ازدواج کودکان قلمداد می کند. بر همین مبنا کشورهای نیجر، چاد، جمهوری آفریقا، بنگلادش، غنا، موزامبیک، مالی، بورکینافاسو، سودان جنوبی و مالاوی ۱۰ کشور با بالاترین نرخ کودک همسری در جهان محسوب می شوند که به جز بنگلادش تمامی این کشورها در قاره آفریقا هستند، این موضوع از دیرباز در تمامی جوامع خاورمیانه و برخی از نقاط ایران نیز وجود داشته است.

کودک همسری نوعی ازدواج رسمی یا غیررسمی است که در آن فرد پیش از رسیدن به ۱۸ سالگی وارد پیمان زناشویی می شود. سن قانونی ازدواج در ایران برای دختر ۱۳ سال تمام و پسر ۱۵ سال تمام است و ثبت ازدواج قبل از رسیدن به این سن، با اجازه ولی کودک و تشخیص دادگاه انجام می گیرد.

بر اساس جدیدترین آمار ۱۷ درصد ازدواج های کشور مربوط به ازدواج دختران زیر ۱۸ سال بوده، این در حالیست که این آمار تنها آمار ازدواج های ثبت شده در دوران کودکی است.

در ایران براساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است، اما با رعایت شرایطی، قانون‌گذار به افراد کم‌تر از سنین یاد شده اجازه داده است که ازدواج کنند. این شرایط شامل رضایت والدین، مصلحت طفل و اجازه دادگاه است. تا سال ۱۳۸۱، سن ازدواج برای دختر ۹ سالگی بود، اما پس از آن، طبق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، سن ازدواج دختر به ۱۳ سال افزایش پیدا کرد.

براساس آمارهای رسمی در ایران سالانه ده‌ها هزار کودک زیر سن ۱۵ سال وارد مقوله ازدواج می‌شوند که عمده تأثیرات منفی آن بر روی دختران است، براساس آمار انجمن حمایت از حقوق کودکان در سال ۱۳۸۸ بیش از ۴۳ هزار و ۴۵۰ دختر ایرانی زیر ۱۵ سال وارد پیوند ازدواج شده‌اند.

خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، هرمزگان و اصفهان طی ۱۰ سال اخیر بیش‌ترین ازدواج‌های ثبت شده در سنین پایین را داشته‌اند. این ازدواج‌ها که طی سال‌های اخیر کاهش محسوسی داشته است، دارای ریشه‌های قومی، فرهنگی و اقتصادی است. هر یک از این ازدواج‌ها در پی خود مشکلات مضاعفی را به وجود می‌آورد، یکی از این تبعات در نقاطی مانند سیستان و بلوچستان افزایش کودکان بی‌شناسنامه است، چرا که اغلب این ازدواج‌ها به دلیل تخطی از قوانین موجود، ثبت نشده و کودکانی که در اثر این ازدواج‌ها به دنیا می‌آیند نمی‌توانند شناسنامه بگیرند و بی‌شناسنامه بودن نیز در هر کشوری محرومیت از هر نوع خدمت اجتماعی را به دنبال دارد، چرا که از اساس، این افراد فاقد هویت رسمی هستند.

کارشناسان دلایل کودک همسری را در امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جست و جو می‌کنند. برای مثال مهم‌ترین عامل اقتصادی را فقر می‌دانند به این صورت که خانواده‌ها معمولاً برای ازدواج دخترانشان، پولی بابت مهریه و شیربها و... مطالبه می‌کنند. بنابراین ازدواج دختر در سنین کودکی نه تنها از هزینه‌های خانوار کم می‌کند، بلکه سود و منفعت مادی و اقتصادی نیز برای خانواده فراهم می‌کند. در زمینه علل اجتماعی و فرهنگی می‌توان به بحث سنت، عرف و رسوم اشاره کرد. برای مثال در مناطقی که دختر از امنیت زیادی برخوردار نیست والدین سعی می‌کنند از طریق ازدواج در سنین پایین از وی حفاظت کنند. علاوه بر سنت و عرف، کلیشه‌های جنسیتی نیز در این زمینه موثر هستند. نگاه‌های جنسیتی و فرمانبردانه به دختران سبب می‌شود مردانی در سنین بالا مایل به ازدواج دختران کم سن باشند، که نتیجه این امر به وجود آمدن پاره‌ای از پیامدها و آسیب‌ها است.

در ادامه به مواردی از این پیامدها اشاره می‌شود.

• آسیب‌پذیری در برابر بیماری‌های مقاربتی و سرطان دهانه رحم

دختران در سنین پایین‌تر به خاطر شرایط فیزیکی بدن‌شان مستعد ابتلا به بیماری‌های مقاربتی هستند. سلول‌های واژن و دهانه رحم دختران در سنین پایین، سلول‌های حفاظت‌کننده ندارد و در سنین کم، به

راحتی آسیب می بینند. بر طبق آمار، احتمال آلودگی به ویروس HIV در دختران بیش تر از پسران است. هم چنین بیش ترین آمار ابتلا دختران در سن ۱۵ تا ۲۴ است. در حالی که بیش ترین آمار پسران آلوده ۱۰ سال بعد از این سنین است. بنابراین، در صورتی که دختران در سن کم ازدواج کنند و همسرشان آلوده به ویروس HIV یا دیگر بیماری های مقاربتی باشد، احتمال آلوده شدن بیش تر است.

انواع خاصی از ویروس HPV یا پاپیلوما ی انسانی می توانند انواع مختلفی از سرطان به خصوص سرطان دهانه رحم را ایجاد کنند. دلایل شایع ابتلا به سرطان دهانه رحم، « ازدواج با همسری که در گذشته شرکای جنسی متعددی داشته »، « ازدواج کردن در کودکی »، « سطح وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین و دسترسی کم به خدمات مراقبت بهداشتی » است.

عوارضی مانند فشار خون بارداری، عفونت خون در بارداری و خونریزی در زنان جوان کم تر از ۱۵ سال، بیش تر از زنانی است که در بیست سالگی ازدواج کرده اند و این عوارض بیش تر آن ها را در خطر مرگ قرار می دهد. به طور کل مادران باردار زیر بیست سال، بیش تر از زنان بالغ با خطر مرگ و میر مواجه هستند.

به علاوه؛ مطالعات نشان داده اند که خطر به دنیا آوردن نوزادان با وزن کم و نارس و مرگ و میر نوزادان در زنان زیر ۱۸ سال، بیش تر است. حتی اگر نوزادان در سال اول زنده بمانند، میزان مرگ و میر کودکان (زیر ۵ سال) در مادران جوان بالاتر است. به طور کلی، مادران جوان به دلیل عدم بلوغ عاطفی و جسمی، تغذیه نامناسب، عدم دسترسی به خدمات باروری و اجتماعی و هم چنین خطر ابتلا به بیماری های عفونی، بیش تر در معرض خطر مرگ و میر نوزادان خود هستند.

علاوه بر این، مادران جوان مهارت تصمیم گیری و مهارت والدینی کافی ندارند. زنان جوان نمی توانند درباره مسائل مربوط به مراقبت های بهداشتی خود تصمیم بگیرند و توانایی تصمیم گیری ندارند. همسر و خانواده همسرانشان در تصمیم گیری های آن ها دخالت می کنند.

• آسیب های روانی و عاطفی

آثار سو روانی و عاطفی یکی از تاثیرات مخرب ازدواج کودک است. در واقع با چنین ازدواجی، کودک به نوعی از دوران کودکی خود فاصله گرفته و ارتباطش با خانواده و دوستانش قطع شده و از دیگر سو مسوولیت زندگی نیز مزید بر علت می شود و فعالیتش محدود به امور خانه و بچه داری خواهد شد، که این امر منجر به پیدایش افسردگی و اضطراب در وی می شود. هم چنین کودکان به دلیل عدم تحمل شرایط نابرابر و ناتوانی در قدرت حل

مشکلات، معمولاً فرار از خانه، خودکشی و یا کشتن همسر را انتخاب می کنند که بیش تر چنین اعمالی در زنانی مشهود است که با فقر مالی و مهارت در گفت و گو رو به رو هستند.

از طرفی عموماً ازدواج دختر کم سن و سال با فرد بالغ صورت می گیرد که به همین علت نمی توانند با یکدیگر گفتگو کرده و زندگی خود را با تفاهم پیش ببرند چرا که دیدگاهها متفاوت است و رابطه زن و شوهری شبیه رابطه پدر و فرزندی می شود.

• افزایش خشونت های خانگی علیه زنان

دخترانی که زودتر از سن قانونی ازدواج می کنند، بیش تر در معرض خشونت خانگی، سو استفاده و روابط جنسی اجباری هستند، به گونه ای که سن، عدم آموزش، عدم مشارکت و تصمیم گیری در امور، می تواند آنها را بیش تر در معرض خشونت و سو استفاده قرار دهد که این خشونت تا بزرگسالی ادامه پیدا می کند. چنین کودکانی اصولاً همسر مردان متاهلی می شوند که با عنایت به اختلاف سنی که با یکدیگر دارند، کم تر قادر هستند با شوهرانشان صحبت کنند و در مورد مسائل خانواده تصمیم بگیرند و از سلامت و تندرستی خودشان محافظت کنند، به ویژه در اولین رابطه جنسی، این خشونت بیش تر نمایان است.

• محرومیت از تحصیل

محرومیت از آموزش و تحصیل نقش محوری در بالندگی و ارتقای بینش و آگاهی کودکان دارد، اما متأسفانه پدیده ازدواج زودرس عامل شایع و موثری در محرومیت از تحصیل و آموزش به شمار می رود. بی تردید آموزش مطلوب، به رشد دانش و مهارت ها، توانایی اعتماد به نفس و قدرت تصمیم گیری، لذت بردن از ارتباطات مثبت و سالم و در نهایت یک انتخاب آگاهانه در مورد بهداشت و رفاه در زندگی کمک می کند. تحقیقات نشان می دهند، مادرانی که ازدواج زودرس داشته اند، کم تر به آموزش فرزندان شان اهمیت می دهند، زیرا از فواید تحصیل کم تر اطلاع دارند. هم چنین کم تر قادرند کودکانشان را حمایت کنند، به دلیل این که سطح تحصیل پایینی دارند به تبع کودکانشان نیز زودتر از حد معمول ازدواج می کنند.

آنچه به خوبی مشهود است این است که میان ازدواج زودرس و تحصیلات پایین ارتباط وجود دارد، به گونه ای که پس از ازدواج، دسترسی دختران به آموزش رسمی و غیررسمی به دلیل مسوولیت خانوادگی، زایمان و نگهداری کودک و... محدود می شود. از دیگر سو مطابق بیش تر فرهنگ ها، والدینی که دخترانشان با ازدواج خانه را ترک می کنند، تمایلی به سرمایه گذاری برای تحصیل فرزندانشان نشان نمی دهند، بر این اساس شایان ذکر است که پیشرفت هر جامعه ای از جنبه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به تربیت و آموزش افراد آن جامعه از دوران کودکی به ویژه از سنین پایین، بستگی دارد، ولی ترک تحصیل کودکان نیز اگر در پی ازدواج

زودهنگام باشد، آنان را از ویژگی‌های شخصیتی‌ای که به رشدشان و در نتیجه به رشد جامعه کمک می‌کند، باز می‌دارد. همچنین این کاستی‌ها باعث تحمیل هزینه‌های سنگین، به دلیل از دست دادن توان افزایش بهره‌وری درآمد و بهبود کیفیت زندگی می‌شود.

افزایش خشونت علیه زنان به ویژه کودک همسران، عدم اراده برای اداره زندگی، افزایش طلاق، انزوا و افزایش تنش‌های روانی، افسردگی به دلیل جدا شدن از همسالان خود، جامعه‌پذیری نامناسب، عدم امکان ادامه تحصیل، آسیب‌های روحی و جسمی ویرانگر در اثر زایمان‌ها و سقط‌های مکرر به دلیل نبود آمادگی جسمی برای حاملگی و در برخی از موارد خودکشی و قتل همسر نیز از جمله عواقب کودک همسری است.

کودک بیوگی نیز از جمله دیگر عواقب ازدواج کودکانی است که زندگی آنان به طلاق کشیده شده است، این طلاق عموماً آنان را به فقر و شاید آسیب‌های دیگر پس از آن می‌کشاند. طلاق به شدت مساله‌ساز بوده و عموماً، چون دختران سن پایین‌تری نسبت به شوهران خود داشته‌اند از مهارت‌های کم‌تری برای زندگی برخوردار هستند.

تبعات کودک همسری برای پسران

کودک همسری برای پسران هم تبعات سختی را به همراه دارد. به صورت عرفی وقتی یک پسر مجبور می‌شود که مسوولیت زندگی را بر عهده بگیرد باید نان‌آوری کند و تن به کارهای سختی بدهد. پسران هم در سنین پایین آمادگی قبول چنین بار سنگینی را ندارند و نتیجه این امر ترک کردن خانه، زن و فرزندان از سوی آنها می‌شود. اگرچه بسیاری از نهادهای بین‌المللی و کشورهای مختلف سنین ۱۵ یا ۱۸ سالگی را معیاری برای کودک‌کشی تلقی کرده‌اند، اما در بسیاری از کشورها رسیدن به یک آستانه بیولوژیکی و جسمی بدون احتساب سن قانونی معیار آمادگی برای ازدواج و پذیرش مسوولیت‌های زناشویی محسوب می‌شود.

ریشه‌های ازدواج کودکان در ایران

فقر در بسیاری از جوامع به ویژه در خاورمیانه یک عامل عمده اثرگذار بر رواج پدیده کودک همسری بوده و نقش بسیار زیادی در تداوم یا گسترش آن دارد، در بسیاری از خانواده‌ها که تن به ازدواج کودکان خود می‌دهند، کم کردن یک بار اضافی از دوش اقتصاد خانواده، یا کمک به افزایش درآمد خانواده از طریق ازدواج با افرادی ثروتمند

عمده دلایل این دست از ازدواج است. از سوی دیگر با در نظر گرفتن محدودیت‌های تحصیلی در نقاط محروم و عدم وجود فرصت‌های شغلی، این نوع ازدواج‌ها از سوی والدین یا خود کودک به عنوان گزینه عقلانی دیده می‌شود.

رسیدن به بلوغ جسمی زودهنگام در اقلیم گرمسیر، در برخی از مناطق جنوبی کشور به دلیل گرمای هوا و حاکم بودن هوای استوایی بسیاری از دختران و پسران زودتر از حد معمول در سایر نقاط ایران به بلوغ زودرس رسیده و به لحاظ جسمی آمادگی ازدواج را پیدا می‌کنند، به همین دلیل این جوامع از دیرباز ازدواج افراد در سنین پایین را قبول داشته و از آن استقبال کرده‌اند. این موضوع در استان‌هایی مانند هرمزگان و خوزستان که اقلیم گرمسیر ایران را شامل می‌شوند بسیار زیاد است. این موضوع تا کنون برای این مناطق به لحاظ اجتماعی مشکلی ایجاد نکرده است؛ اما کسی منکر پیامدهای ازدواج‌های زودهنگام در این مناطق به ویژه برای دختران نمی‌شود.

در گذشته **ازدواج بین دو خانواده**، دو طایفه، دو ایل و خاندان پادشاهی دو کشور عاملی برای اتحاد، مودت و دوستی بود که در طول تاریخ در بسیاری از نقاط جهان انجام شده است. برخی از این رسوم در طی زمان‌ها و به فراخور تغییر چهره جهان از بین رفته یا کم‌رنگ شده‌اند، اما برخی از این رسوم همچنان در میان برخی اقوام ایرانی وجود دارد، که یکی از عوامل اصلی ازدواج‌های کودکان نیز محسوب می‌شود.

خون بس یا خین بس از جمله رسومی است که برای پایان دادن به خون‌خواهی و یا پایان جنگ و خونریزی میان دو طایفه یا خانواده در میان برخی طوایف ایرانی انجام می‌شود، بر این اساس معمولاً دختر فرد قاتل یا دختر یکی از بستگان نزدیک او را به عقد پسر مقتول یا اقوام نزدیک او درمی‌آید تا غائله پایان یابد، در این نوع رسم هیچ‌گونه مشورتی با دختر یا پسر صورت نمی‌گیرد و آنچه سران طوایف تصویب کرده‌اند باید اجرا شود. دختری که با خون بس به خانه شوهر می‌رود، در زندگی خود همیشه مورد آزار خانواده همسر قرار داشته و از کم‌ترین حقوق معمول نیز، بی‌بهره است.

در نوع دیگری از خون بس که در میان اعراب وجود دارد، چهار زن از طایفه قاتل به طایفه مقتول داده شده که از این زن‌ها به عنوان دیه یاد می‌شود، در این نوع ازدواج یک زن به خانواده مقتول و سه زن دیگر به بقیه طایفه داده می‌شود. زنی که به عنوان خون بس می‌رود «فصیله» نام دارد که حق و حقوق چندانی از جمله حق طلاق و شیربها ندارد و تنها از طرف شوهر برای او مهریه‌ای تعیین می‌شود. در خون بس حتی ممکن است دختری که به خون بها می‌دهند یک ساله باشد و متعهد می‌شوند که وقتی به سن بلوغ رسید، او را به عقد خانواده مقتول درآورند.

ازدواج مبادله‌ای یا زن به زن نیز از جمله دیگر رسومی است که در میان برخی از اقوام انجام می‌شود، بر این اساس پسری که قصد ازدواج با یک دختر را دارد، باید خواهر خود را نیز به عقد برادر عروس خود در بیاورد، در این رسم سن دختر یا رضایت وی به هیچ وجه مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

ازدواج ترتیب داده شده، شیرینی خورده بودن دختر یا اسم کردن وی در حین تولد برای یکی از پسرهای فامیل که در برخی از نقاط از آن به ناف بریدن به نیت ازدواج با یک پسر یاد می‌شود نیز از جمله این رسوم است، در این مورد نه دختر و نه پسر برای بله گفتن به این پیمان و تعهدی که از سوی خانواده‌ها انجام شده، نقشی ندارند. عموماً خانواده برای عمل به قول خود نسبت به ازدواج فرزندان در سنین کودکی رضایت می‌دهند.

ازدواج اجباری یکی دیگر از ریشه‌های ازدواج در سنین کودکی محسوب می‌شود، اگرچه تمامی ازدواج‌هایی که در بالا به آن پرداخته شد، ازدواج اجباری محسوب می‌شوند، اما به طور خاص در این نوع ازدواج همان‌گونه که از نام آن نیز پیدا است، پدر، مادر، برادر یا طایفه برای دختر یا پسری که هنوز در سنین کودکی هستند تصمیم می‌گیرند. عموماً این افراد برای این نوع ازدواج از توجیهات مختلف استفاده کرده و آن را مشروع جلوه می‌دهند، بسیاری از این افراد خود در سنین پایین ازدواج کرده و علی‌رغم تجربه ناخوشایند به ازدواج فرزندان خود در همین سنین رضایت می‌دهند، عدم آلوده شدن به گناه، حفظ عصمت فرزندان و نیز گسترش خانواده یکی دیگر از دلایل این نوع ازدواج است. برخی از این افراد برای این نوع ازدواج‌ها دیدگاه‌های دینی یا رسوم صدر اسلام را مبنای این ازدواج در نظر می‌گیرند، که عموماً برداشت غلطی از اسلام است.

بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق، اعتیاد و ... نیز یکی از عواملی است که نرخ ازدواج کودکان را به ویژه در این سال‌های اخیر بالا برده است. معتادان متجاهری که دیگر توان اداره کردن زندگی خود و خانواده را ندارند، معمولاً برای جبران کمبود مالی یا پرداخت بدهی‌های خود حاضر به ازدواج زودهنگام دختر خردسال خود با افرادی در همان دایره می‌شوند. هر چند این نوع ازدواج نیز به نوعی ازدواج اجباری محسوب می‌شود، اما آسیب آن به مراتب بسیار بیش‌تر از دیگر ازدواج‌های کودکان است.

عوامل دیگری مانند بحران‌های اقلیمی، طبیعی، جنگ و مهاجرت از جمله دیگر دلایل کودک همسری است که در بسیاری از نقاط جهان وجود دارد، اما نمی‌توان آن‌ها برای ایران به کار برد.

✓ راه حل چیست؟

• « تمام‌شماری » کودک همسران

قبل از هر چیز برای آن که روشن شود، وضعیت کودک همسری در ایران چگونه است باید ما داده‌هایی دقیق در این باره در اختیار داشته باشیم. نمی‌توان بر اساس حدس و گمان حرف زد و تحلیل ارائه داد. در حال حاضر نمی‌توان به داده سرشماری‌های عمومی اطمینان کرد. از همین رو مهم‌ترین مسوولیتی که هم جامعه مدنی و هم دستگاه اداری بر عهده دارد، این است که باید یک « تمام‌شماری » از کودک همسران و کودک مادرها در کشور انجام شود. در این صورت است که می‌توان پیامدهای این ازدواج‌ها را بررسی کرد. در این گام اقدام بعدی این است که برای هر یک از کودک همسران یک دیده‌بان مستقل تعیین شود به طوری که وضع زندگی زناشویی، فرزندآوری، تغذیه و... آن‌ها مورد بررسی و پایش قرار گیرد، چرا که بلوغ ابعاد مختلفی دارد و باید به‌طور جدی این افراد دیده‌بانی شوند تا آسیب‌هایی که متوجه آن‌هاست، شناسایی شوند. برای هر یک از این افراد هم راه‌حل خاص خودشان تعیین شود.

• اصلاح قانون

در برخی کشورها قوانین خیلی امروزی هستند، اما سنت‌های قومی و قبیله‌ای قوانین را بر نمی‌تابد مثل هند و پاکستان. در برخی کشورها مثل ما هم جامعه ظرفیت لازم را دارد اما قوانین نامناسب هستند. کاری که باید در کشور ما انجام شود، اصلاح قانون به نحوی است که متن پیمان‌نامه حقوق کودک و سن ۱۸ سالگی مبنا قرار گیرد. ایران در سال ۷۳ پیمان‌نامه را پذیرفته اما اجرا و عمومی کردن بخش‌هایی از آن تاکنون مورد غفلت قرار گرفته است. اگر قرار است تلاشی در سطح اجتماعی انجام دهیم باید موازین پیمان‌نامه را عمومی کنیم و در سطح گسترده آن را به همگان آموزش دهیم.

یعنی باید به وضعیتی برسیم که حتی اگر پدری خواست فرزندش را در سن پایین مجبور به ازدواج کند، هم‌کلاسی‌ها و همسایه‌ها و فعالان اجتماعی در این باره دخالت کنند و جلوی آن را بگیرند، کاری که در

کشورهای همسایه ما هم بعضاً اتفاق می افتد. از طرف دیگر بسیاری از خانواده‌هایی که کودکان آنان در سن پایین ازدواج می کنند در واقع به دلیل فقر اقتصادی در مقابل دریافت « شیربها » و به طمع اقتصادی این کار را می کنند و در واقع فرزندان شان را می فروشند. ما باید در سطح گسترده با فقر مبارزه کنیم. باید توانمندسازی اقتصادی خانواده‌هایی که فرزندان شان مستعد ازدواج در سنین پایین هستند در دستور کار قرار گیرد.

• اطلاع‌رسانی گسترده

هر از چندی هم ازدواج کودکان به دلیل گسترش شبکه‌های اجتماعی درز می کند و خبرساز می شود. یعنی شمار این ازدواج‌ها در کشور ما وجود دارد و تنها برخی از آن‌ها رسانه‌ای می شوند و بر اثر انتشار در رسانه‌ها ممکن است برای مدتی به تعویق بیوفتند اما در اصل موضوع تغییری حاصل نمی شود. برای جلوگیری از این وضعیت رسانه‌ها باید با اطلاع‌رسانی گسترده نقش پیش‌گیرانه ایفا کنند تا هیچ پدری در مناسبات قبيله‌ای نتواند چنین کند. انتشار گزارش‌های دقیق تحلیلی از مناطق مختلف کشور و بازتاب پیامدهای این ازدواج‌ها می تواند جامعه را در این زمینه آگاه کند.

تهیه کننده: روابط عمومی موسسه خیریه نیکوکاران راز / تابستان ۹۹

منابع: iqna.ir / irna.ir



نفس کشیدن سندی برای زنده بودن،
و هم نفسی، دلیل ادامه زندگی ست.

دی دی، حامی راز

DiDi_Water
www.didiwater.com
info@didiwater.com

razcharity
www.razcharity.com
info@razcharity.com



موسسه خیریه نیکوکاران راز
غیر دولتی، غیر انتفاعی، غیر سیاسی و داوطلبانه
۴۰۶۲۵